جلسه 764

دوشنبه 22/03/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در حجیت شهرت فتوائیه بود. استدلال شده بود به ادله ای از جمله مرفوعه زراره و مقبوله عمر بن حنظله.

راجع به استدلال به مرفوعه زراره، جواب این بود که خذ بما اشتهر بین اصحاب مراد از مای موصوله حدیث مشهور بین الاصحاب هست، ربطی به فتوی مشهور ندارد.

اما راجع به مقبوله عمر بن حنظله این جواب کافی نیست. چون ممکن است مستدل به عموم تعلیل استناد کند. چون امام بعد از اینکه فرمود به خبر مشهور بین الاصحاب اخذ کن تعلیلی ذکر کرد، فرمود فإنّ المجمع علیه لاریب فیه. المجمع علیه به قرینه تقابل با شاذ نادر الذی لیس بمشهور به معنای مشهور بود نه به معنای متفق علیه. چون در مقابل شاذ نادر الذی لیس بشمهور عند اصحابک قرار داده شد. پس مفاد تعلیل این می شود که فإنّ المشهور لاریب فیه. این تعلیل مطلق است، إنّ المشهور لاریب فیه سواء کان خبرا أو فتوی. هر چیزی که مشهور است لاریب فیه است، پس باید به او اخذ کنیم.

در جواب از این استدلال به عموم تعلیل ما عرض کردیم فإنّ المجمع علیه لاریب فیه به معنای مشهور شهرة فتوائیة نیست. فإنّ المشهور یعنی فإنّ الخبر المشهور شهرة عملیة لاریب فیه. چون وقتی می گویند اگر دو خبری بود نگاه کنید ببینید به آن خبر مشهور بین اصحاب عمل کنید زیرا مشهور لاریب فیه هست، مشهور اطلاق ندارد که کل مشهور. نه، ما یصلح للقرینیة دارد که یعنی همینی که گفتیم یعنی خبر مشهور شهرة عملیة این لاریب فیه است. یا طبق تفسیر مرحوم آقای خوئی فإنّ المشهور یعنی فإنّ الخبر المشهور شهرة روائیة لاریب فیه.

حتی اگر ما بگوئیم مراد از شهرت، شهرت فتوائیه است، باز اطلاق ندارد المشهور نسبت به غیر خبر. فإن المشهور یعنی فإن الخبر المشهور شما بفرمائید شهرة فتوائیة لاریب فیه، اما آنی که لاریب فیه است مشهور أیّ مشهور کان نیست، بلکه الخبر المشهور است. اطلاقی ندارد المشهور نسبت به غیر خبر ولو عموم تعلیل باشد. وقتی می گویند که اگر دو تا خبر بود شما نگاه کنید ببینید کدامیک از این دو خبر مشهور است به او اخذ کنید فإنّ المجمع علیه یا فإنّ المشهور لاریب فیه، خب این یعنی آن خبر مشهور لاریب فیه است. مثل این می ماند که به کسی بگوئید دو تا مسجد هست ما نمی توانیم برویم در هر دو مسجد در مراسم شرکت کنیم. می گوید برو در آن مسجدی که جمیعت آن زیاد است شرکت کند، شارک فی المسجد المزدحم، فإن المزدحم عزّ للمؤمنین. خب این معنایش این نیست که مزدحم ولو مزدحم در صف نعوذبالله مشروب فروشی. پس اطلاق ندارد که کل مزدحم عز للمؤمنین ولو لم یکن مسجدا.

اینجا هم همینطور است، وقتی که فرمودند که اگر دو تا خبر بود یک خبر مشهور بین اصحاب ائمه علیهم السلام بود به آن خبر عمل کنید فإنّ المشهور لاریب فیه این ما یصلح للقرینیة دارد که یعنی خبر مشهور. همین خبر مشهور بین اصحاب ائمه علیهم السلام لاریب فیه است نه هر مشهوری. و الا لازمه اش این بود که در هر زمان به نحو قضیه حقیقیه ما برویم سراغ حرف مشهور. در فلسفه برویم سراغ حرف مشهور چون المشهور لاریب فیه، در نحو برویم سراغ حرف مشهور المشهور لاریب فیه، در هر کشوری برویم سراغ حرف مشهور در آن کشور فإنّ المشهور لاریب فیه، قطعا این مراد نیست. فإن المجمع علیه یعنی همینی که الان گفتیم که المجمع علیه بین اصحابک یعنی الخبر المجمع علیه بین اصحابک فیؤخذ به همینی که الان گفتیم همین الخبر المجمع علیه بین اصحابک این لاریب فیه است. فإن المجمع علیه یعنی همین مجمع علیهی که الان راجع به آن سخن گفتیم، یعنی الخبر المجمع علیه لاریب فیه.

همین مقدار کافی است در ارتکازی بودن این تعلیل که خبری که مجمع علیه بین اصحاب الائمه است باید به او اخذ بشود چون او لاریب فیه است چون او موجب وثوق و اطمینان است. لازم نیست هر مشهوری در عالم مفید وثوق واطمینان باشد.

پس اگر مراد شهرت فتوائیه هم باشد، ولی المشهور یعنی الخبر المشهور شهرة فتوائیة. فإن المجمع علیه یعنی همینی که گفتیم که فإن المجمع علیه بین اصحابک فیؤخذ به که مراد فإن الخبر المجمع علیه بین اصحابک فیؤخذ به بود فإنه لاریب فیه. کأنه اینجور گفته فإنه یعنی همین خبر مجمع علیه بین اصحابک وهمین خبر مشهور بین اصحاب به قول شما شهرة فتوائیة لاریب فیه است. دلیل نمی شود که فإن المجمع علیه لاریب فیه را یک معنای مطلقی بگیریم که فإن المشهور أیّ مشهور کان ولو لم یکن خبرا لاریب فیه. خب اگر اینجور باشد اختصاص به شهرت فتوائیه هم نخواهد داشت، بلکه هر شهرتی ولو شهرت در غیر علم فقه و اصول. باید بگوئید شهرت در همه جا حجت است. اگر شهرتی بود که فلانی فاسق است، این هم حجت است، اگر شهرتی بود که فلانی اعلم است، این هم حجت است. وهیچ کس این مطلب را از این عبارت نفهمیده است و وجهی هم ندارد که ما عبارت را اینجور معنا کنیم که فإن المجمع علیه لاریب فیه یعنی فإن المشهور لاریب فیه أیّ مشهور کان، بلکه این ظاهرش این است که به همین خبر مشهور بین الاصحاب می خورد.

این تازه در صورتی است که مراد خبر مشهور شهرة روائیة باشد، فضلا از اینکه ما بعدا خواهیم گفت که مراد یا خبر مشهور شهرة عملیة است یا خبر مشهور شهرة روائیة است که ما معتقدیم که همان خبر مشهور شهرة عملیة درست است که انشاءالله توضیح خواهیم داد.

پس تعلیل ارتکازی شد که خبری که مشهور باشد بین اصحاب ائمه علیهم السلام این اطمینان آور است، واطمینان حجت عقلائیه است یا علم حجت است.

ما یک چیز اضافه ای بگوئیم: اگر شما بگوئید فإن المشهور اعم است از خبر، آخرش این است دیگر. بگوئید المشهور الف ولام جنس است می شود فإن کل مشهور، اما آن عبارت که داشت فإن المجمع علیه، یعنی مجمع علیه بین اصحابک، چون قبلش تکرار شد که فإن المجمع علیه بین اصحابک، چون قبلش گفته شد که فإن المجمع علیه بین اصحابک فیؤخذ به این هم که می گوید فإن المجمع علیه اعتماد کرده بر همان ذکر قید در جمله سابقه. یعنی فإن المجمع علیه بین اصحابک لاریب فیه.

بله اگر اصحاب ائمه علیهم السلام شهرت فتوائیه ای داشتند، بله این لاریب فیه است. چرا؟ برای اینکه به مرأی ومنظر امام معصوم بود وامام معصوم اگر می دید اینها به خلاف واقع افتاده اند عادة اینها را ردع می کرد. اولا عادة مشهور اصحاب ائمه علیهم السلام اشتباه نمی کردند چون با امام ارتباط داشتند. اگر هم یک جائی اشتباه ممکن بود بکنند در فهم یک مطلب، امام در میان آنها بود و به آنها گوشزد می کرد. حالا که این شهرت فتوائیه مستقر شده است در زمان ائمه علیهم السلام، این نشان می دهد و وثوق می آورد که این حکم شرعی که مشهور اصحاب ائمه علیهم السلام به آن فتوی داده اند مطابق با واقع است. این چه ربطی دارد به شهرت فتوائیه در عصر غیبت؟ المجمع علیه یعنی المجمع علیه بین اصحابک. اصحابک هم یعنی اصحاب در زمان حضور امام. چون خطاب به زراره است، خطاب به عمر بن حنظله است. به ما که نفرمودند که المجمع علیه بین اصحابکم لاریب فیه تا بعد ما بگوئیم اطلاقش شهرت فتوائیه در زمان ما را می گیرد.

ولذا اصلا این عموم تعلیل قابل استدلال نیست.

اما لاریب فیه که در مقبوله آمده است چند احتمال دارد:

یک احتمال این است که لاریب فی صدقه وجدانا، شکی در درست بودن آن نیست وجدانا. احتمال دوم این است که لاریب فی صدقه عقلاءا، به نظر عقلائی شکی در درست بودن آن نیست. که ما فکر می کنیم ظاهر عرفی همین دومی است که لاریب فیه بالنظر العقلائی. چون اگر وجدانی بود که نیاز به توضیح نداشت. اینکه امام علیه السلام ارجاع داد عمر بن حنظله را به این مرجح، این ظاهرش این است که این امر عقلائی را بیان می کند، والا اگر عمر بن حنظله یقین داشت به مطلب که نیازی به فرمایش امام نبود. امام می فرماید مجمع علیه لاریب فیه است یعنی بالنظر العقلائی.

احتمال سوم این است که مرحوم شیخ فرموده است. فرموده مجمع علیه لاریب فیه بالاضافة الی الخبر الشاذ. یعنی به نسبت به آن خبر شاذ که حساب می کنیم می گوئیم صد رحمت به این خبر. نه اینکه لاریب فیه است، بلکه فیه ریب، اما نسبی که حساب می کنیم چون شصت درصد احتمال کذب می دهیم در آن خبر شاذ، ولی در خبر مشهور چهل درصد احتمال کذب می دهیم، بالاضافه به آن خبر شاذ این خبر لاریب فیه است. مثل اینکه به قول آقای زنجانی نقل می کردند که یک خانی بود در زنجان که خیلی ظالم بود، به او گفتند برای بعد از خودت یک خدابیامرزی بگذار، گفت گذاشته ام، یک پسری دارم که بعد از من اگر بیاید خان بشوم هر کس او را ببیند می گوید صد رحمت به باباش. حالا این لاریب فیه شیخ انصاری هم همین است، لاریب فیه یعنی صد رحمت به این خبر مشهور، آن خبر شاذ دیگر چیست. والا خود این خبر مشهور هم فیه ریب.

اقول: انصافا این خلاف ظاهر است. ظاهر لاریب فیه لاریب فیه اضافی نیست بلکه لاریب فیه بقول مطلق است.

احتمال چهارم این است که بگوئیم لاریب فیه یعنی لاریب فی صدوره. این احتمالی است که آقای خوئی داده اند. می گویند خبری که مجمع علیه است یعنی خبری که مشهور است به شهرت روائیه لاریب فی صدوره، ولو ظهورش فیه ریب، جهت صدورش فیه ریب. خبر مشهور شهرة روائیة به نظر آقای خوئی یعنی خبری که واضح الصدور است از امام. خب خبری که واضح الصدور است از امام لاریب فی صدوره است وجدانا دیگر.

اقول: که البته دیگر تعلیل نمی شود بلکه توضیح همان خبر مشهور شهرة روائیه می شود. خبری که واضح الصدور است واضح الصدور است دیگر. و این خلاف ظاهر است. ظاهر فإن المجمع علیه لاریب فیه لاریب فیه بقول مطلق است نه لاریب فی صدوره فقط. خبری که مشهور است بین اصحاب به قول مطلق در او تردیدی نیست نه اینکه فقط در حیث صدورش تردیدی نیست. این خلاف ظاهر است که بگوئیم فقط حیث صدورش تردید ندارد.

احتمال پنجم این است که بگوئیم لاریب فی حجیته. الخبر المشهور لاریب فی حجیته.

اقول: این هم به نظر ما عرفی نیست، چون ظاهر لاریب فیه، لاریب فی نفسه است نه لاریب فی حکمه و حجیته.

علاوه ظاهر لاریب فیه تعلیل یؤخذ به است، المجمع علیه بین اصحابک فیؤخذ به، فیؤخذ به یعنی فهو حجة، بعد بگویند فإن المجمع علیه لاریب فی حجیته. حجیت این خبر مشهور بین اصحاب را تعلیل می کنند به اینکه لاریب فی نفسه، تعلیل نمی کنند که لاریب فی حجیته. حجت است چرا؟ چون شکی در حجیت آن نیست. اینکه تعلیل نشد. ظاهر این فإن المجمع علیه لاریب فیه تعلیل به امر ارتکازی است، وآن چیزی که امر ارتکازی است این است که لاریب فی صدقه، چون خبری که مشهور باشد بین اصحاب ائمه علیهم السلام، این وثوق نوعی می آورد به صدق، و لاریب فیه به نظر عقلائی می شود در اینکه صادق است.

سؤال وجواب: تعلیل ترجیح احد الخبرین المتعارضین است علی الآخر. بله در مقام ترجیح احد الخبرین المتعارضین علی الآخر اگر یک مرجحی بود که موجب وثوق می شد که در فرض تعارض هم ما وثوق پیدا می کردیم به این خبر الف، بله. کما اینکه ما در بحث ترجیح به اعلمیت ما همین را می گوئیم. می گوئیم در حدی ما ترجیح به اعلمیت را قبول داریم که اعلمیت آنقدر فاحش باشد که وثوق پیدا کند عرف به اینکه این قول اعلم صادق است. هر کجا مزیتی موجب وثوق به صدق شد بله در مقام ترجیح احد الدلیلین المتعارضین علی الآخر ما می پذیریم.

وجه رابع

وجهی است که آقای بروجردی ذکر فرموده اند. گفته اند چه جور ما اجماع را در کلمات فقهاء در کتب تألیف شده برای بیان مسائل اصلیه و متلقاة از معصومین علیه السلام اجماع را در این موارد قبول کردیم، گفتیم چون این کتب مشتمل بر مسائل اصلیه بود، یعنی مسائلی که متلقاة از معصومین بود نه مسائل تفریعیه که فقهاء آنها را ابداء کرده بودند، این کتبی که برای بیان مسائل اصلیه تألیف شده بود مثل کتا مقنع و هدایه و مقنعه و نهایه و مراسم و کافی و مهذب و امثال آن، اینها اصلا متن کلامشان متن حدیث بوده است. وطبیعی است که اگر اجماع در این موارد کاشف از نص معتبر است شهرت فتوائیه هم همینطور خواهد بود. چون مگر می شود مشهور بین قدماء در این مسائل اصلیه یک حکمی را بیان کنند بدون نص معتبر؟ یعنی اینها نعوذ بالله اینقدر کم تقوا بودند؟ بدون اینکه این نص سندا معتبر باشد دلالة معتبر باشد همینجوری بیایند فتوی به غیر علم بدهند؟ مقام این بزرگان شیعه منزه هست از این مطالب. ولذا ما شهرت فتوائیه را در مسائل اصلیه متلقاة از معصومین علیهم السلام حجت می دانیم.

اما در مسائل تفریعیه، مثل کتاب مبسوط که تفریع فروع می کند بدون اینکه آن فروع از ائمه علیهم السلام رسیده باشد، اجماع در آنها هم به درد نمی خورد تا چه رسد به شهرت فتوائیه.

اقول: ما قبلا راجع به این نظر آقای بروجردی بحث کردیم، وگفتیم اجماع در این کتب مشتمله بر مسائل اصلیه به قول ایشان کاشف از نص معتبر نیست. موضوع اینها در روایات بوده است اما حکمشان را خود این فقهاء اجتهاد می کرده اند.

وانگهی نص معتبر لدیهم دلیل نمی شود که معتبر لدینا هم باشد. معتبر لدیهم بوده، چون وثوق نوعی پیدا می کردند. لذا در همین مقنع می بینیم روایات مرسله را اعتماد می کند شیخ صدوق. خب اگر روایت مسنده بود در کتب دیگرش به شکل مرسل ذکر نمی کرد. در مقنع به روایات مرسه فتوی می دهد، چون وثوق پیدا کرده است. مگر اگر شیخ صدوق یا چند نفر دیگر از فقهاء وثوق پیدا کردند ما هم باید وثوق پیدا کنیم؟ در منزوحات ماء بئر مگر قدماء نگفتند آب چاه نجس می شود با ملاقات نجس؟ شهرت در کتب اصلیه بود بلکه اجماع در کتب اصلیه بود، پس چرا خود شمای آقای بروجردی فتوی می دهید به اعتصمام ماء بئر خلافا للقدماء؟

این وجه هم تمام نشد.

وجه پنجم

به نظر ما تنها وجه برای حجیت شهرت فتوائیه ملازمه اتفاقیه است.

گاهی موردی می بینیم فتوای مشهور خلاف قاعده است. هیچ توجیهی ندارد الا اینکه مستند بشود به ارتکاز متشرعه. مثلا طهارت بول دواب ثلاث، روایات ظاهرش این است که بول دواب ثلاث نجس است، فرق می کند با روث آنها. شیخ طوسی هم فتوی داده به نجاست، ولی بقیه فتوی داده اند به طهارت. اگر بنا بود این روایات درست باشد و بول دواب ثلاث نجس باشد خب مشهور که نمی آمدند فتوی بدهند به طهارت. لو کان لبان. محل ابتلاء بود این مسأله در آن زمان، مثل حالا نبود که مردم سر وکارشان دیگر با دواب ثلاث نباشد دیگر، آن زمان همه زندگی شان با همین دواب ثلاث می چرخید. آنوقت مشهور فقهاء قائل به طهارت شده اند. این کشف می کند که حکم نجاست یک خللی دارد والا لو کان لبان.

بله هر کجا از این قبیل بود ما شهرت فتوائیه بین قدماء را قبول می کنیم.

اصلا اجماعی هم که قبلا می گفتند در واقع همین شهرت. فقط یک فرق کوچکی می کند. در اجماعی که می گفتند، این کتبی که در دسترس ما بود همه موافق بودند، اما در شهرت در همین کتبی که در دسترس ما هست یک مخالفی داریم. والا در اجماع چرا فقط کتبی که در دسترس ما هست نگاه می کنید؟ این همه فقهاء بوده اند اسم و رسمی از آنها نیست، فکر هم نکنید آدمهای کوچکی بوده اند، بلکه رسم زمانه است، یا کتابی تألیف نکرده اند یا مرجعیتی پیدا نکردند لذا اسمشان فراموش شد. اینها در زمان خودشان فحول از فقهاء بودند اینها کتابی ندارند. چون این کتابهایی که هست همه یک نظر دارند شما می گوئید اجماع، ولی در حقیقت همان هم شهرت است. چون نظر بقیه فقهاء را که شما به دست نیاوردید. خب شاید یک فقیه بوده در همان اجماع محصل شما مخالف بوده ولی در کلمات مطرح نشده است. پس حقیقت همان اجماع محصل هم باز می گردد به همین شهرت. منتهی آنجا اسمش را می گذارند اجماع چون در کتبی که نوشته شده در دسترس ما هست مخالفی پیدا نشود می گویند اجماع و اگر در این کتب مخالف پیدا بشود می گویند شهرت. مهم همین ملازمه اتفاقیه است، اگر کشف شد از طریق این ملازمه اتفاقیه ارتکاز متشرعه، ارتکاز متشرعه هم که وثوق پیدا می کنیم که متصل بوده به زمان معصوم، می شود معتبر.

تنها دلیل ما بر حجیت شهرت فتوائیه فی الجمله همین هست.

از بحث حجیت شهرت فتوائیه گذشتیم.

در ادامه سه بحث مختصر مطرح می شود، یکی اینکه مرجح در خبرین متعارضین آیا شهرت روائیه است یا شهرت عملیه است یا شهرت فتوائیه است. که این بحث مهمی است و ادامه همان بحث قبلی است این را دنبال کنیم.

وبحث مختصری هم از اینکه آیا عمل مشهور جبر ضعف سند یا ضعف دلالت می کند یا نمی کند.

سپس اعراض مشهور آیا سبب وهن سند یا دلالت می شود یا نمی شود. انشاءالله فردا.